

ایستادگی



دانشگاه سمنان
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق عمومی

عنوان:

بررسی ساز و کار مجلس خبرگان در گزینش و نظارت بر رهبری با نگاه به نظریه‌های انتصاب و انتخاب

استاد راهنما:

دکتر علی اردستانی

استاد مشاور:

دکتر حسن دوست محمدی

پژوهشگر:

محمد طاهر افضلی

پاییز ۱۳۹۵



دانشگاه سمنان
دانشکده علوم انسانی

باسمه تعالی

شماره :
تاریخ :
موضوع :

صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

آقای محمد طاهر افضلی - ۹۲۱۱۲۷۵۰۰۳ - حقوق عمومی

با عنوان :

بررسی ساز و کار مجلس خبرگان در گزینش و نظارت بر رهبری بر اساس فقه و قانون اساسی

در ساعت ۱۴ روز یکشنبه مورخ ۹۵/۰۷/۱۸ - در محل سمعی و بصری ۵۲۷ دانشکده علوم انسانی

با حضور استادان محترم راهنما ، مشاور و هیأت داوران تشکیل گردید و در این جلسه پایان نامه با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت .

دریافت نمود .

با درجه خوب

نامبرده نمره (به عدد /حروف) ۱۷/۵۱ هفتم

امضاء
استاد راهنما

دکتر علی اردستانی

استاد راهنما :

امضاء
استاد مشاور

دکتر حسن دوست محمدی

استاد مشاور :

امضاء
دکتر آزاده السادات طاهری

دکتر آزاده السادات طاهری

استاد داور داخلی /خارجی :

امضاء
دکتر مهدی موحدی محب

دکتر مهدی موحدی محب

استاد داور داخلی /خارجی :

دکتر بهروز گل محمدی
رئیس دانشکده علوم انسانی

دکتر قدرت ا... خیاطیان
معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی

**کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات، و
نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه (رساله) متعلق به
دانشگاه سمنان است.**

تعهد نامه

اینجانب محمد طاهر افضلی به شماره دانشجویی ۹۲۱۱۲۷۵۰۰۳ دانشجوی رشته حقوق عمومی مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد تأیید می‌نمایم که کلیه نتایج این پایان‌نامه حاصل کار اینجانب و بدون هرگونه دخل و تصرف است و موارد نسخه برداری شده از آثار دیگران را با ذکر کامل مشخصات منبع ذکر کرده‌ام. در صورت اثبات خلاف مندرجات فوق، به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ضوابط و مقررات آموزشی، پژوهشی و انضباطی ...) با اینجانب رفتار خواهد شد و حق هرگونه اعتراض در خصوص احقاق حقوق مکتسب و تشخیص و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب می‌نمایم. در ضمن، مسؤولیت هرگونه پاسخ‌گویی به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذی‌صلاح (اعم از اداری و قضایی) به عهده‌ی اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچ‌گونه مسؤولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

نام و نام خانوادگی:

امضا و تاریخ:

تشکر و قدردانی

خدا را شکر کنم که مرقد ساخت، تابا وجود فرازونشیب های بسیار این پیمان نامه را به پایان برسانم.
از استاد دکتر مقدم دکتر اردستانی که بارها سمانی های ارزنده اش مرا یاری نمود...
از آقای دوست محمدی به خاطر کمک های سمان ایشان در راستای اجرای پروژه...
از پدر و مادر مهربانم که هیچ گاه تنهائیم نگذاشتند...
در پایان از همه عزیزانی که به نحوی در انجام و پیشرفت این تحقیق، نقش بسزایی داشته اند، کمال تشکر و قدردانی را می نمایم.

می خواستم این محاکمه را به امام غایم تقدیم کنم
اما از کاستی هایش بخلم.

پس آن را تقدیم می کنم:

به پدر و مادرم که همیشه مدیون مهربانی ایشان بوده ام

و روح پرفروش دوست شهیدم "عباس دانشگر"

که پیمان نامه‌اش را با راهبانی حضرت حجت بن الحسن (عج) در دفاع از حرم عمه‌ی سادات اراکه کرد و با داوری حضرت فاطمه زهرا (س) قبولی‌اش را گرفت و فارغ التحصیل دانشکده‌ی جهاد و شهادت شد.

چکیده:

تاریخچه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه به زمان فقیه بزرگ، جناب محقق کرکی (متوفی به ۹۴۰ قمری) و حتی پیش از او بر می‌گردد. لکن این نظریه را به صورت ملموس و انسجام یافته، در کتاب ((عوائد الایام)) اثر فقیه عالیقدر، مولی احمد نراقی (متوفی به سال ۱۲۴۵ قمری)، می‌توان یافت. نظریه‌ی مهمی که در طول تاریخ تشیع، غالب فقها بنا بر نگاه خود، آن را تحلیل نموده تا سرانجام امام خمینی (ره) توانستند این مفهوم را با رهبری انقلاب اسلامی اجرایی کنند. در میان افکار فقهای شیعه می‌توان به دو دسته‌ی کلان اشاره نمود. دسته‌ی اول کسانی که معتقد بودند از احکام اسلام نمی‌توان شیوه‌ی خاص و کاملی برای حکومت دریافت نمود و آن را اجرا نمود و دسته‌ی دوم گروهی که برخلاف دسته‌ی اول معتقدند اسلام برای حکومت و حکومتداری احکام ویژه‌ای دارد. در دسته‌ی دوم (نظرات مبتنی بر وجود حکومت اسلامی مشروع در دوران غیبت) نیز نظرات متفاوتی وجود دارد.

یکی از مهمترین ملاک‌ها برای تفکیک نظریات مختلف مبتنی بر پذیرش ولایت فقیه، مسئله‌ی چگونگی احراز مقام ولایت، برگزیدن ولی فقیه و نظارت بر وی است. در این راستا برخی از فقها نظر به مشروعیت نظریات مبتنی بر ((انتخاب)) آوردند و انتخاب را معیار مناسبی دیدند و در نتیجه نظریه‌ی ولایت مقیده‌ی انتخابیه را پدید آوردند، لکن برخی دیگر از فقها با برگزیدن معیار ((انتصاب)) راهی دیگر را در پیش گرفتند.

پیش بینی نهادی به نام مجلس خبرگان رهبری که براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی وظیفه‌ی تعیین و نظارت بر ولی فقیه را برعهده دارند نیز نمی‌توانست فی نفسه این اختلاف را حل نماید. در نظر فقهای معتقد به (انتخاب) مجلس خبرگان به نمایندگی از مردم از بین فقهای واجد شرایط یکی را بر می‌گزیند اما در نگاه فقهای معتقد به (انتصاب)، مجلس خبرگان رهبری به عنوان عده‌ای متخصص که از جانب مردم انتخاب شده‌اند از نظر حقوقی به انتخاب رهبر نمی‌پردازند بلکه فرد منصوب را کشف می‌کنند و برای احراز این جایگاه بر می‌گزینند که همین تفاوت در مبنا باعث تفاوت در ماهیت نظارت نیز می‌شود. سؤال اصلی این پژوهش نیز محور همین موضوع است که اساساً ساز و کار مجلس خبرگان در گزینش رهبری و همچنین ماهیت نظارت این مجلس بر شخص ولی فقیه با توجه به نظرات مختلف فقها و تفاسیر

گوناگون از اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی چیست؟ و در این پژوهش بر این خواهیم بود تا صحیح‌ترین و مناسب‌ترین ماهیت را شناسایی نماییم.

بدیهی است که در چنین پژوهشی مهم‌ترین مفروض، پذیرش ولایت فقیه به عنوان ساز و کار حکومت مشروع در عصر غیبت است و سایر نظریات در این پژوهش مگر به حسب ضرورت مورد بررسی و تحلیل قرار نخواهد گرفت.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، انتصاب، انتخاب، مجلس خبرگان، عزل و نصب، نظارت

فهرست

فصل ۱: کلیات پژوهش

۱	۱-۱. بیان مسئله	۲
۶	۲-۱. تعریف مفاهیم پژوهش	۶
۶	۱-۲-۱. ولایت فقیه	۶
۹	۲-۲-۱. مجلس خبرگان	۹
۱۱	۳-۱. پیشینه ی تحقیق	۱۱
۱۳	۴-۱. پرسش های پژوهش	۱۳
۱۳	۱-۴-۱. پرسش اصلی	۱۳
۱۳	۲-۴-۱. پرسش های فرعی پژوهش	۱۳
۱۴	۵-۱. فرضیه های پژوهش	۱۴
۱۴	۱-۵-۱. فرضیه اصلی پژوهش	۱۴
۱۴	۲-۵-۱. فرضیه های فرعی پژوهش	۱۴
۱۵	۶-۱. اهداف پژوهش	۱۵
۱۵	۷-۱. کاربرد نتایج پژوهش	۱۵
۱۶	۸-۱. نوع و روش پژوهش	۱۶
۱۶	۹-۱. محدودیتهای پژوهش	۱۶
۱۷	۱۰-۱. سازماندهی پژوهش	۱۷

۱۸

فصل ۲: تبیین نظریه های انتصاب و انتخاب

۱۹	۱-۲. مقدمه	۱۹
۲۱	۲-۲. نظریه ی انتصاب	۲۱
۲۲	۱-۲-۲. برخی از دلایل عقلی و نقلی نظریه انتصاب	۲۲
۲۴	۳-۲. نظریه ی انتخاب	۲۴
۲۶	۱-۳-۲. برخی از دلایل عقلی و نقلی نظریه انتخاب	۲۶
۲۷	۴-۲. شرایط رهبری	۲۷
۲۸	۱-۴-۲. اعلمیت و اقمهیت	۲۸
۲۹	۲-۴-۲. مرجعیت	۲۹
۳۰	۳-۴-۲. مقبولیت	۳۰
۳۱	۵-۲. قلمرو وظایف و اختیارات ولی فقیه	۳۱
۳۲	۱-۵-۲. حوزه ی وظایف و اختیارات در نظریه ی انتصاب	۳۲

- ۲-۵-۲. حوزه وظایف و اختیارات در نظریه انتخاب ۳۴
- ۲-۶. چگونگی کسب قدرت ۳۶
- ۲-۶-۱. کسب قدرت در نظریه انتخاب ۳۶
- ۲-۶-۲. کسب قدرت در نظریه انتصاب ۳۷
- ۲-۷. اعمال قدرت ۳۹
- ۲-۷-۱. اعمال قدرت در نظریه انتصاب ۴۰
- ۲-۷-۲. اعمال قدرت در نظریه انتخاب ۴۱
- ۲-۸. توزیع قدرت ۴۱
- ۲-۸-۱. توزیع قدرت در نظریه انتصاب ۴۲
- ۲-۸-۲. توزیع قدرت در نظریه انتخاب ۴۳
- ۲-۹. عزل و کناره گیری از قدرت ۴۳
- ۲-۹-۱. عزل و کناره گیری از قدرت در نظریه انتصاب ۴۴
- ۲-۹-۲. عزل و کناره گیری از قدرت در نظریه انتخاب ۴۵

فصل ۳: وضعیت در نظام حقوقی ایران ۴۶

- ۳-۱. مقدمه ۴۷
- ۳-۲. تشکیلات مجلس خبرگان رهبری ۴۸
- ۳-۲-۱. هیات رئیسه ۴۹
- ۳-۲-۲. دبیرخانه ۴۹
- ۳-۲-۳. کمیسیونها ۵۰
- ۳-۳. ساز و کار مجلس خبرگان ۵۳
- ۳-۳-۱. کارکرد مجلس خبرگان در گزینش رهبر ۵۴
- ۳-۳-۲. نظارت بر رهبری در قانون اساسی ۶۰
- ۳-۴. نظارت بر مجموعه های تحت پوشش رهبری ۶۷

فصل ۴: بررسی تطبیقی نظریه های انتصاب و انتخاب با نظام حقوقی ایران ۶۹

- ۴-۱. مقدمه ۷۰
- ۴-۲. نظریه انتصاب در اصول قانون اساسی ۷۵
- ۴-۳. نظریه انتخاب در اصول قانون اساسی ۷۶
- ۴-۳-۱. مقدمه قانون اساسی (شیوه حکومت در اسلام) ۷۶
- ۴-۳-۲. اصل ۵۶ قانون اساسی تحت عنوان «حق حاکمیت ملت» ۷۷
- ۴-۳-۳. اصل ۱۰۷ قانون اساسی ۷۷
- ۴-۳-۴. اصل ۱۷۷ قانون اساسی ۷۸
- ۴-۴. بررسی اصل ۱۱۱ قانون اساسی ۸۱

۸۲ نظر اندیشمندان و قانون گذاران
۸۳ ۱-۵-۴ نظارت حداقلی
۸۵ ۲-۵-۴ نظارت حداکثری
۸۵ ۳-۵-۴ نظارت حد وسط
۸۶ ۶-۴ آیین نامه مجلس خبرگان
۸۸ ۷-۴ شیوه نظارت، استطلاعی یا استصوابی
۸۸ ۱-۷-۴ نظارت استطلاعی
۸۸ ۲-۷-۴ نظارت استصوابی
۸۹ ۸-۴ عزل یا انعزال
۹۱ ۹-۴ استعفا

۹۲

فصل ۵: نتیجه گیری

۹۳ ۱-۵ نتیجه گیری
۱۰۱ منابع و مآخذ

فصل ۱

کلیات پژوهش

۱-۱. بیان مسئله

با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران پس از همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ به تدریج، ارکان نظام جدید یکی پس از دیگری در کمترین فرصت ممکن و با سرعت خیلی زیادی استقرار یافت و امام خمینی (ره) در راستای اجرایی نمودن وعده‌هایش، طی فرمانی به مهندس بازرگان، دولت موقت را مأمور آماده کردن فضا برای انتخابات مجلس موسسان و تشکیل این مجلس نمود. این اقدام که در نوع خود در تاریخ ایران بی سابقه بود توانست مفهوم و چهارچوب حقوقی‌ای را برقرار کند که مجموعه‌ی اندیشه‌ها و آرمانهای نیروهای انقلابی را در خویش جای دهد. در واقع، مجلس موسسان، توانست نظامی برگرفته از متون دینی، آرمان‌های سیاسی، تجارب جهانی مبارزان مسلمان و یک دوره‌ی طولانی مبارزه‌ی سیاسی و آرمان‌های نافرجام مشروطیت در ایران را در قالبی نوین تحقق بخشد که از آن به عنوان تولد جمهوری در ایران یاد شده است. این مجلس، که متشکل از عالمان دینی، نیروهای مذهبی-سیاسی و نیروهای ملی و لیبرال بود توانست در کوتاهترین زمان، پیش نویس قانون اساسی را که توسط نیروهای انقلابی تهیه و به تأیید رهبر انقلاب رسیده بود بررسی، و تحولات گسترده‌ای در آن ایجاد نماید و بدین شکل به جمهوری اسلامی، روح و جان تازه‌ای بدمد. تحولات این پیش نویس و سیر تحول آن در استقرار نظریه‌ی «ولایت فقیه» که قبلاً توسط امام خمینی (ره) در نجف تبیین و به عنوان یک دکترین سیاسی مطرح شده بود، در چهارچوب قانون اساسی کارکردهای گسترده‌ی سیاسی یافت.

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مجلس موسسان پس از تعیین ولایت فقیه به عنوان مبنای نظام جمهوری اسلامی در اصل پنجم، در اصول یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم وظیفه‌ی گزینش ولی فقیه و نظارت بر شرایط وی را بر عهده‌ی مجلس خبرگان نهاد تا بدین ترتیب با قیود و محدودیت‌هایی آن را سامان دهد. پس از نهادینه کردن جایگاه مقام رهبری در قانون اساسی و تبیین وظایف و اختیارات آن و همچنین تعیین مجلس خبرگان به جهت انتخاب و نظارت بر رهبری، مسئله‌ای که مطرح می‌شد

گستره‌ی اختیارات و کیفیت و حد و مرز اعمال قدرت هر یک از این نهادها در قانون اساسی جمهوری اسلامی بود.

نحوه‌ی به دست آوردن تصدی رهبری، چگونگی حکمرانی او، محدوده‌ی مداخله‌ی ولی فقیه در اعمال قوای سه گانه، و همچنین در مقابل، کارویژه‌ی اصلی مجلس خبرگان در گزینش رهبری و کیفیت انجام آن، نوع نظارت آن بر مقام رهبری و میزان قدرت آن مجلس در کنترل وی از جمله مسائلی است که بین فقها اختلاف نظریسیاری در رابطه با آنها وجود دارد که دلیل اصلی این تفاوت آرا بیش از آنکه جنبه‌ی سیاسی داشته باشد به فقه و مبانی فقهی‌ای که هر یک از صاحب‌نظران، قائل به آن می‌باشند باز می‌گردد.

دو مورد از این نظریه‌های فقه سیاسی که در این رابطه از اهمیت بسیاری برخوردار هستند، نظریات انتصاب و انتخاب فقیه می‌باشند که همگی موارد یاد شده، بر اساس هر یک از این نظریات، وضعیت و شکل متفاوتی به خود می‌گیرند.

از آنجا که در فصل آینده به طور مفصل به بررسی این نظریات و تفاوت‌های آنها خواهیم پرداخت، در اینجا به بیان خلاصه‌ای از آنها به عنوان مقدمه بسنده می‌کنیم:

اکثر فقها و مجتهدین عامل مشروعیت ولایت فقیه را از ناحیه‌ی خداوند متعال می‌دانند و می‌گویند خداوند حق سرپرستی جامعه را به فقیه اعطا کرده است. در واقع ولی فقیه از ناحیه‌ی خداوند متعال به این مقام نصب شده است. این گروه که قائلین به نظریه‌ی (انتصاب یا نصب) هستند معتقدند فقیهان با توجه به دو رکن علم (دانش و فقاقت) و عدالت (پارسیایی) از جانب ائمه به مقام ولایت بر جامعه‌ی اسلامی منصوب شده‌اند. این انتصاب الهی است و مردم در مشروعیت آن هیچ نقشی ندارند، همان گونه که در مشروعیت ولایت رسول اکرم (ص) و امام معصوم (ع) هیچ نقشی نداشته‌اند.

عبدالله جوادی آملی در کتاب **ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت** به این موضوع پرداخته و عنوان نموده است: «در این نظریه، نصب به این معناست که در عصر غیبت، فقیه واجد شرایطی علمی

و عملی از جانب شارع مقدس به سمت‌های سه گانه ی افتاء، قضا و ولایت منصوب و تعیین شده است. مردم در سمت افتا و قضا، فقیه را انتخاب نمی‌کنند که وکیل آنان برای به دست آوردن فتوا یا استنباط احکام قضایی و اجرای آن‌ها باشد. از دید این نظریه مسئله‌ی ولایت و رهبری جامعه نیز همین گونه است و مردم مسلمان او را وکیل خود برای حکومت نمی‌کنند. فقیه، نایب امام معصوم است و بنابر این دارای ولایت افتا، ولایت قضا و ولایت سیاسی در جامعه است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۳۸۹).

ایشان در ادامه‌ی همین بحث به میزان نقش مردم و تعبیری دیگر امت در این نظریه می‌پردازد و بیان می‌کند: نقش مردم در این نظریه در حد پذیرش ولایت فقها و فعلیت دادن و کارآمد کردن ولایت و حکومت آن‌هاست و مردم از هیچ گونه حق مشروعیت بخشی برخوردار نیستند. در این جا پیامبر (ص)، امام و فقیه به طور بالقوه شایستگی دارند، اما اجرای فعلی و تحقق عملی مناصب سه گانه، متوقف بر اقبال و پذیرش مردم است، در واقع، کار ویژه‌ی مردم در مقام اثبات و تحقق و اجرا، درباره‌ی اصل دین، نبوت، امامت و نصب خاص، مهم و کلیدی است تا چه رسد به ولایت فقیه که نصب عام است. (جوادی آملی، ۳۹۰، ۴۰۲-۴۰۵).

در برابر این گروه از مجتهدین، گروهی دیگر معتقدند که خداوند چنین نصیبی نکرده است، یعنی مردم آزادند هر کس را که می‌خواهند برای حکومت نصب کنند و در واقع خداوند نصب ولی را بر عهده‌ی مردم گذاشته است. در نتیجه منشأ مشروعیت حکومت ولی فقیه، رأی و خواست مردم خواهد بود. این نظریه که عمدتاً پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران ابراز شده است و مهم‌ترین نظریه‌ای است که در مقابل انتصاب قرار دارد به «تخب یا انتخاب» مشهور است که عده‌ای از مجتهدین و برخی غیر مجتهدین به آن اعتقاد دارند. حسینعلی منتظری از بزرگ‌ترین فقهای قائل به نظریه‌ی انتخاب که در کتاب (دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه) خویش به تشریح این نظریه می‌پردازد. بر این اساس، ولایت فقیه به وسیله‌ی انتخاب مردم و با توجه به شرایط چند گانه ای است که عبارتند از: عقل کافی، اسلام، ایمان، عدالت، آگاهی به موازین و مقررات اسلام که از آن به فقاقت

تعبیر می‌شود، توانایی و حسن تدابیر امور، ذکوریت، پاکزادی، پاک بودن از خصلت‌های ناپسند نظیر بخل، حرص، طمع و سازشکاری.

بدین ترتیب، شارع مقدس تنها به بیان شرایط حاکم اکتفا کرده و در عصر غیبت، مردم فقیه دارای شرایط را به حکومت بر می‌گزینند. در این حال، اگر فقهای واجد شرایط منصب امامت از جانب ائمه به صورت عام ثبت گردد، سخنی تمام و پذیرفتنی است که البته چنین امری محقق نشده است و گرنه بر امت واجب است از میان فقها، فقیه واجد شرایط را تشخیص داده و او را برای تصدی این مقام نامزد و انتخاب کنند.

این نظریه در واقع به نوعی مردم را محق دانسته و بنابر این مشروعیت در این نظریه وجهه‌ای دو گانه و به عبارتی الهی- مردمی می‌یابد. در هر حال از این دیدگاه در عصر غیبت، فقیه واجد شرایط برای تصدی رهبری متعین است، چه به نصب عام و چه با انتخاب مردم. گرچه علما در تالیفاتشان تنها راه را منحصر به نصب می‌دانند و به طور کلی به انتخاب مردم توجه نکرده‌اند. (شریف لکزایی، ۱۳۸۵، ۵۰-۵۱).

همانگونه که پیش از این گفته شد قبول و اجرای هر یک از این نظرات توسط فقهای مجلس خبرگان نتایج متفاوت و بعضاً متضادی را به همراه دارد. برای مثال بنابر نظریه انتخاب، از آن جا که مردم حق سرپرستی را به ولی می‌دهند می‌توانند هر مقدار که مایل باشند به ولی اقتدار بدهند، یعنی می‌توانند گستره اختیارات ولی را به هر مقدار که می‌خواهند محدود کنند، حال آن که بنابر نظریه انتصاب، مردم در تعیین حیطه‌ی ولایت ولی نقشی ندارند، بلکه خداوند آن را مشخص می‌نماید.

دیگر آنکه بنابر نظریه انتخاب، مردم می‌توانند زمان حکومت ولی را مانند ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس به هر مقداری که مایل باشند، تعیین کنند که در این صورت ولی پس از انقضای این مدت دیگر حق حکومت نخواهد داشت و در صورت ادامه‌ی حکومت، حاکمیت او غیر مشروع خواهد بود اما بر اساس نظریه انتصاب، حدود زمانی ولایت ولی را خداوند با توجه به شرایط ولی مشخص

می‌نماید و تا زمانی که ولی حائز شرایط لازم باشد، ولایت از آن اوست و هیچ کس شرعاً حق ندارد او را از این مقام عزل نماید.

همچنین بنابر نظریه‌ی انتخاب، همان گونه که نصب ولی بر عهده‌ی مردم است، عزل او نیز به عهده‌ی آنان خواهد بود. و مردم می‌توانند هر گاه که بخواهند این حق را از ولی بستانند. در حالی که نظریه‌ی انتصاب بیان می‌کند که همان گونه که نصب حاکم اسلامی با خداوند است عزل وی نیز با اوست. بر اساس این نظریه از آن جا که نصب به سبب وجود شرایط در ولی صورت می‌گیرد به محض از بین رفتن هر یک از شرایط لازم، او از مقام خود معزول می‌شود به همین جهت است که می‌گویند ولی در صورت از دست دادن شرایط لازم از مقام خود منعزل می‌گردد.

موضوع دیگری که در تفاوت‌های نظریه‌های انتصاب و انتخاب مورد توجه می‌باشد، این است که بنابر نظریه‌ی انتخاب، ولی در واقع وکیل مردم است، یعنی از جانب مردم به اداره‌ی امور می‌پردازد. اما مطابق با نظریه‌ی انتصاب ولی فقیه، در واقع ولی مردم است نه وکیل آنان، و بنابر وظیفه‌ای که خدا بر عهده‌ی او گذاشته است به اداره‌ی امور می‌پردازد. (معصومی، ۱۳۷۹، ۱۵۰)

هدف از انجام این پژوهش آن است که با تبیین وضعیت مسائل مربوط به مقام رهبری و مجلس خبرگان در قانون اساسی بر مبنای هر یک از نظریه‌های انتصاب و انتخاب و نیز بررسی ساز و کار واقعی مجلس خبرگان و مدل رفتاری آن نتیجه‌گیری نماید که اصول مرتبط با این موضوع در قانون اساسی و نیز میزان اختیارات و کیفیت اعمال قدرت مجلس خبرگان رهبری در حال حاضر با کدام یک از این نظریات قرابت و مطابقت بیشتری دارد و آیا با نظریه‌ی فقهی مشهور تناسب دارد یا خیر؟

۲-۱. تعریف مفاهیم پژوهش

۱-۲-۱. ولایت فقیه

ولایت فقیه و حکومت سیاسی مبتنی بر آن در سده‌های اخیر و به ویژه از آغاز دوران صفوی و قدرت گرفتن بیش از پیش علما به موضوعی مهم در فقه شیعه مبدل گشت تا آن جا که بحث پیرامون

شرایط، کیفیت و محدوده‌ی آن، از آن زمان تا به اکنون مورد بررسی و اظهار نظر غالب فقهای شیعه، واقع شده است.

نظرات و فتاوایی که اگر چه در نحوه‌ی مشروعیت، محدوده‌ی اختیارات و وظایف، نحوه‌ی اعمال قدرت و نفوذ و... مختلف و با یک دیگر متفاوتند، اما همه بر موضوع ولایت فقیه به طور کلی مجتمع و متحد می‌باشند و در اصل موضوع اختلاف مورد توجهی ندارند.

برخی از محققین و نویسندگان به اشتباه و بدون توجه به آرای فقهای پیشین قدمت نظریه ولایت و زعامت سیاسی فقیه را به زمان ملا احمد نراقی نسبت می‌دهند و برای مثال این گونه عنوان می‌کنند که «ولایت فقیه، به معنای زعامت سیاسی، مدیریت و زعامت اجتماعی فقیه، از این زمان (زمان علامه نراقی) آغاز می‌شود، بنابر این عمر نظریه‌ی ولایت فقیه به معنای حکومت و سلطنت فقیه، کم‌تر از دو قرن است» (کدیور، ۱۳۷۷).

البته ممکن است در برخی موارد این اشتباه به این دلیل باشد که مرحوم علامه نراقی (۱۱۵۰ - ۱۲۰۸ شمسی) در مقایسه با فقهای پیش از خودش که به صورت پراکنده یا در لا به لای ابواب دیگر فقه از قضا و نماز جمعه گرفته تا بیع به اعلام نظرات خویش در باب ولایت فقیه دست می‌زدند، به صورت نظام مند و یک جا به این موضوع پرداخته است.

اما تاریخچه‌ی این نظریات و فتاوا را باید در فقهای قبل از محقق کرکی (متوفی به ۹۴۰ قمری) یعنی ۵ سده‌ی گذشته و حدود سه قرن قبل از ملا احمد علامه نراقی جست و جو کرد. دلیل این امر این است که آن جا که محقق کرکی در رساله‌ی خویش به اظهار نظر در رابطه با ولایت فقیه می‌پردازد، آن را مورد اتفاق و اجماع فقهای دیگر نیز اعلام می‌نماید: «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی مذهب که جامع شرایط فتواست و از به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود، از جانب ائمه (ع) در زمان غیبت در همه‌ی اموری که نیابت بردار است، نیابت دارد.» (محقق کرکی، ۹۲۱

ق، ۱۴۲)

با فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نظامی برپایه‌ی مبانی اسلام و مردم سالاری تحت عنوان جمهوری اسلامی، تشکیل شد و ایران وارد عرصه‌ی جدیدی از تاریخ سیاسی اجتماعی شد. این نظام تازه تأسیس، با تحول در ساختار حکومت نیازمند تشکیلات، سازمان‌ها، قانون اساسی و دیگر عناصر ضروری ادامه‌ی حیات یک نظام سیاسی بود. از مهمترین این نیازها، تنظیم و تدوین برنامه‌های مربوط به نهاد رهبری جامعه بود. نهادی که از اساسی‌ترین عوامل پیروزی مردم در انقلاب به شمار می‌رفت و ادامه‌ی انقلاب پیوندی ناگسستنی با آن داشت.

اگرچه امام خمینی (ره) آغازکننده‌ی راه انقلاب و عنصر اساسی پیروزی آن بودند و رهبری ایشان بدون هیچ تردیدی برای مردم پذیرفته شده بود، ولی با این همه، تنظیم و نهادینه کردن رهبری به صورت قانونی و هم چنین تدوین شرایط مرتبط با آن به جهت حفظ و حراست از این جایگاه در دوره‌های بعد، امری اجتناب ناپذیر و ضروری به نظر می‌رسید. از همین رو مجلس موسسان (که مجلس خبرگان اول نیز نامیده می‌شود) به منظور تدوین و تصویب قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی تشکیل شد. در همین راستا امام خمینی (ره) در بهمن سال ۵۷ طی فرمانی به مهندس بازرگان، دولت موقت را مأمور به زمینه سازی برای انتخابات مجلس موسسان نمودند و بیان کردند:

«ترتیبی دهند که مردم هراستان و هر یک از اقلیت‌های مذهبی نمایندگان صاحب نظر خود را به تعدادی که شورای انقلاب اسلامی و دولت تعیین می‌کنند انتخاب کنند و مجلس متشکل از نمایندگان مردم، باتوجه به همه‌ی پیشنهادهای مفید که رسیده است مواد قانون اساسی را به صورت نهایی، بررسی و تنظیم نمایند.» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۶، ۲۶۸)

بنابراین انتخابات مجلس موسسان در دوازدهم مردادماه سال ۱۳۵۸ شمسی برگزارگردید و در بیست و هشتم همان ماه افتتاح شد و پس از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، مردم در همه پرسه آذرماه همان سال، آن را تأیید کردند. از مهم‌ترین اصول قانون اساسی مذکور، اصل پنجم آن بود که ولایت فقیه را که پیش از این صرفاً نظریه‌ای در فقه سیاسی بود به عنوان مبنای جمهوری اسلامی

معرفی نمود و رهبری جامعه و امامت امت را بر عهده‌ی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر قرار داد و در اصل پنجاه و هفتم همه‌ی قوا را زیر نظر رهبری تعریف نمود.

تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها، فرماندهی کل قوا و نیروهای مسلح، فرمان همه پرس‌ی، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه، حل معضلات نظام، امضای حکم ریاست جمهوری و نصب و عزل بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی حکومت، از جمله اختیاراتی بود که در قانون اساسی مذکور، برای مقام رهبری در نظر گرفته شد.

هم چنین قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ در اصل یکصد و دوازدهم خود که اصل مهم دیگری در ارتباط با نهاد رهبری بود، رهبر یا اعضای شورای رهبری را در برابر قوانین، مساوی با سایر افراد کشور اعلام نمود.

۱-۲-۲. مجلس خبرگان

در کنار ضرورتی که برای شاکله مند شدن نهاد رهبری در قانون اساسی برای جلوگیری از آسیب‌ها و صدمات احتمالی بعدی احساس می‌شد، تعبیه و طراحی مرجع و شیوه‌ی کنترل این نهاد نیز امری لازم و اجتناب ناپذیر بود که اعضای مجلس موسسان از آن غافل نماندند و از همین روی مقدمات انتخابات اولین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۱ فراهم شد. مجلسی که قانون اساسی پیش از آن، کارویژه‌ی اصلی آن را در اصول یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم خویش روشن نموده بود بدین صورت که در اصل یکصد و هفتم آورده بود که ((... در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره‌ی همه‌ی کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند...))

و هم چنین در اصل یکصد و یازدهم بیان کرده بود که ((هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده‌ی خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است...)) بنابراین وظیفه‌ی تعیین رهبری، نظارت بر شرایط و هم چنین اعلام عزل وی در صورت نیاز بر عهده‌ی اعضای این مجلس قرار داشت. البته این انتخابات از آن رو که برخی آن را